

چرا خداوند به خلاف قرآن، تورات و انجیل را از تحریف حفظ نکرد؟

حیدر حب الله

ترجمه: محمد رضا ملانی

سؤال¹: چرا کتب مقدس (تورات و انجیل) تحریف شدند؟ به عبارتی آیا خداوند نمی‌توانست همانطور که از قرآن محافظت کرد از این کتب نیز حفاظت کند؟ همانطور که قرآن را از آن جهت که کتاب آسمانی است از تحریف حفظ کرده است واجب بود که دو کتاب دیگر را که آن‌ها هم آسمانی‌اند حفظ می‌کرد، و اگر چنین عمل نکرده است نشان‌گر ناتوانی و نقصانی در او است. این خلاصه شبهه‌ای بود که در یکی از کتاب‌های مسیحیت مطالعه کردم. نظر شما در این رابطه چیست؟

پاسخ: پیش از این بارها تذکر داده‌ایم که شناخت جزئیات فعل الهی بسیار دشوار است و اینکه بخواهیم رفتار خداوند را با رفتار خودمان مقایسه کنیم کاملاً نادرست است. ما می‌توانیم اعمال او را از طریق چیزهایی که از جانب او صادر شده است، بشناسیم ولی نمی‌توانیم نسبت به چیزهایی که ندیده‌ایم داوری کنیم. به همین شکل می‌توانیم نسبت به اهدافی که آن را بیان کرده است داوری کنیم ولی نسبت به اهدافی که به روشی کاملاً علمی نشناخته‌ایم نمی‌توانیم هیچ قضاوتی داشته باشیم مگر به نحوی کاملاً کلی. حقیقتاً بسیار دشوار است – اگر نگوییم در بسیاری از حالات کاملاً غیر ممکن است- که بخواهیم وارد جزئیات افعال خداوند شویم و رمز و راز آن را کشف کنیم.

ضرورتی ندارد اتفاقاتی که برای کتب آسمانی قبلی افتاده است را با عنوان ناتوانی الهی تفسیر کنیم یا اینکه بگوییم ساحت مقدس او آلوده به نقصان است، بلکه سیاست غالبی پروردگارها کردن مخلوقات در آغوش قوانین طبیعی است و اینکه جز در موارد اندکی، در این جریان دخالتی نداشته باشد. اما اینکه چرا تنها نسبت به قرآن چنین مسئولیتی را به عهده‌گرفته است؟ دلایلش را نمی‌دانم.

اجازه دهید از حق خودمان استفاده کنیم و پرسش‌هایی را از این مستشکل – نویسنده آن کتاب مسیحی که به آن اشاره کردید- بپرسیم و امیدواریم که تحمل این پرسش‌ها را نیز داشته باشند: چرا خداوند اجازه داد شخصی به نام محمد به همراه کتابش ظهور کند و میلیاردها انسان را منحرف سازد؟ آیا این نقصان و ناتوانی خداوند به شمار نمی‌رود؟ اصلاً چرا اجازه داده این همه گروه‌های گمراه در اینجا و آنجا پیدا شوند و مانع راه مسیحیت شوند؟ چرا خداوند از وحدت مسیحیان محافظت نکرد و اجازه داد در طول تاریخ صدها انشعاب بیابد تا آنجا که در تفسیر متون مقدس سرگشته بودند و خون یکدیگر را می‌ریختند؟ اساساً چرا از تفسیر خاصی از متون مقدس حمایت نکرد تا این متون بیشتر شبیه یک اسباب بازی میان انسان‌ها دست به دست نشوند و اینطور تأویلات و تفسیرهای متنوعی

¹ حیدر حب الله، إضاءات فی الفكر والدين والاجتماع 5: سوال: 703.

را به خود نبیند؟ مسیحیت در قرون وسطی به جایی رسید که یکی از پدرانش – آنطور که گفته می‌شود- قبر پدر قبلی را شکافت و جسد او را درآورد روی کرسی محاکمه قرار داد تا با منطق تفتیش او را محاکمه کند، آیا از خود پرسیده‌اید چرا خداوند شما را تا این حد رها کرده است؟ آیا خداوند نمی‌توانست دینش را از تمامی این امور حفظ کند؟ آیا این اتفاقات بیان‌کننده ناتوانی و نقصان الهی نیستند؟

چرا امروزه خداوند اجازه می‌دهد پدیده الحاد در جهان انتشار یابد، البته نه تنها میان مسیحیان بلکه میان هر دینی که در این کره خاکی وجود دارد، طوری که بسیاری از مؤمنین ایمانشان را از دست داده‌اند، دین‌داری و مقدساتشان در معرض تمسخر و استهزاء بسیاری از بی‌دینان قرار گرفته است، تا جایی که برخی از بی‌دینان – مانند کریستوفر هیتچنز² (2011م) اینگونه برای مسخره کردن دین فلسفه‌بافی می‌کند که: تمسخر اعتقادات ضروری است- منطق تمسخر و استهزا را بیش از منطق علمی به کار می‌گیرند، متأسفانه مانند برخی از مؤمنین؟! آیا خداوند نمی‌تواند گسترش بی‌دینی و الحاد را متوقف کند؟ و صدها پرسش از این دست وجود دارد که پاسخش همانی است که بایستی به این اشکال‌کننده مسیحی بدهیم .

من فکر می‌کنم با چنین روشی که برخی از مسلمانان، مسیحیان و بی‌دینان در فهم مسائل مربوط به فعل و عمل الهی به کار گرفته‌اند راه به جایی نمی‌برند، چون بیشتر پژوهش‌هایشان گزینشی و جانبدارانه است، بنابراین اینطور نیست که هر چه نفهمیم باطل است. نظریه سیاه‌چاله‌ها تا همین چند وقت پیش یکی از گزاره‌های مسخره علمی به شمار می‌رفت تا اینکه این روزها بسیاری این نظریه را پذیرفته‌اند. بسیار مهم است هنگام آغاز بحث علمی، عقل انسان اقرار کند که برخی مسائل را نمی‌فهمد، و از یک سو میان گزاره‌های «چیزی را نمی‌فهمم» و «می‌فهمم که چیزی وجود ندارد» و از سوی دیگر میان گزاره‌های دیگری چون «چیزی نزد من ثابت شده است» و «برایم ثابت شده است که چیزی وجود ندارد» و «برایم چیزی ثابت نشده است» تمایز قائل شود .

بله، اگر چیزی برایمان ثابت نشد، از قید و بند آن چیز آزاده خواهیم شد، ولی نباید به زور به دیگران یا خودمان بقبولانیم که آن چیز وجود ندارد، تفاوت اساسی‌ای میان این دو گزاره وجود دارد: «نیافتن» و «وجود ندارد».

² Christopher Hitchens